

پیرامون پروفیسور منوچهر جمالی:-

وقتی با کارهای پژوهشی استاد پروفیسور منوچهر جمالی، در روزهای نخستین، آشنا شدم به حیرتی فراوان فرو رفتم. برایم باور نکردنی بود که کسی را پس از سالها پیدا کنم که این ادبیات ما را اینچنین زیبا، عمیق، فلسفی و روان شناختانه تحلیل و آنالیز کرده باشد و این چنین قابل درک. این ادبیات فارسی برایم همیشه پرسش برانگیز و سنگین و غیر قابل شناخت می نمود؛ و شنا کردن در آن شکلی غیر ممکن برایم داشت. مدتی فکر میکردم که ادبیات ایران به همان شکلی باید باشد که در مدارس و دانشگاه ها در ایران تدریس میشود. ولی با آشنائی با این استاد گرانمایه؛ با تعجب بسیار دریافتم که او با استفاده از خمیر مایه های فرهنگی ما، به شکلی عجیبی در عین حال واضح و روشن و آشکار، مسائل انسانی و سیاسی و مشکلات ما را، میشکافت و راه حل از خود ارائه میدهد.

مشکل خویش بر پیر مغان بر دم دوش..... کو به تایید نظر حل معما میکرد. (حافظ)

برای هر مسئله اجتماعی و سیاسی ما در ایران، این استاد بزرگ و توانا راه حلی فرهنگی و اصولی دارد. از این همه دانائی این پیر مغان شگفت زده شدم.

دیدمش خرم و خندان قح باده به دست..... و اندر آن آینه صد گونه تماشا میکرد. (خافظ)

واقعاً این گونه است. این پیر مغان به سادگی راه حل برای مشکلات سیاسی و اجتماعی ما، از گوهر وجود فرهنگی ما بیرون میکشد، و حل مسائل ما را در هویت ما، در جام جم ما همچون آینه مبیند. در یک لحظه دریافتم که ایرانی با این گنجینه عظیم خود میتواند خود را در عرصه جهانی نشان دهد و خود را از این کژوی و کاستی و سستی بیرون بیاورد. ز سستی کژی آید و کاستی.

با مطالعه یکی از صد و چند کتابی از کتابهای این استاد بزرگ، در یک لحظه و ناخودآگاه از جایم بلند شدم، تلنگری در من ایجاد شد، تازه درک کردم که چقدر ژرفهای انسانی و معرفتی در این ادبیات و فرهنگ ما نهفته است. در یک لحظه متوجه شدم که گم شده ای را پیدا کردم. شنا کردن در این اقیانوس بیکران که روزی برایم غیر ممکن بود در یک لحظه ممکن گردید. این اقیانوس بیکران در یک لحظه در جلوی چشم هویدا شد. ژرف و سطح و پهنای این اقیانوس آنچنان آشنا و شفاف شد که شنا کردن و غوطه ور شدن در اعماقش هر لحظه لذتی و شعفی دیگرگونه برایم داشت و آزادی و خودشوی را انسان به تمام معنی در این اقیانوس حس میکند. انواع و اقسام فنون شنا را میشود در این اقیانوس همراه با شعف آزمایش کرد و خود را دریافت و ورزیده تر کرد و نیرومندتر شد. ز نیرو بود مرد را راستی. استاد جمالی انسان را به خودش میخواند. او نه مرید دارد و نه مرید میسازد و نه مرید میخواهد.

ترا هر کس، بسوی خویش خواند..... ترا من، جز بسوی تو، نخوانم. (مولوی)

آشنائی با استاد جمالی و نیرومندی در اندیشیدن آنچنان شادی و مسرت در من ایجاد کرد که فکر کردم که بیدار کردن ایرانیان به این گنجینه فرهنگ و تحقیقات خیلی سهل باشد و البته راه چاره. فکر کردم که خواب بودن اندیشمندان ما باید از این باشد که رخی نیست که اینها را از خواب بیدار کند. ما آستین بالا زدیم و رخش شدید، همچون خوان سوم رستم. آنجائی که رخش شبیه میکشد و رستم را از بیم آمدن اژدها، از خواب بیدار میکند ولی در عوض رستم با رخش تند و بد اخلاق میشود و او را حنا تهدید به مرگ نیز میکند که چرا او را از خواب خوش بیدار میکند. همچون رخش ما نیز فکر کردیم که با شبیه کشیدن میشود روشنفکرها را به بیم اژدهای زمانه از خواب بیدار کرد و آنها را به این گنجینه عظیم فرهنگی مسلح نمود و نیرومند. ولی بعد از مدتی دیدیم که وقار و غرور و تجدد گرانی در مغزها پر است و جانی برای به خود آمدن و نو اندیشی نمانده. روشنفکران ما نه تنها به خود اجازه نمیدهند که با کمک اندیشه تازه ای از خواب بیدار شوند، بلکه حتی برای جلوگیری از بیدار شدن، همچون رستم در خواب، حاضرند شمشیر بکشند و بیدار کننده را تهدید به مرگ نیز میکنند. این روزها من دیگر شبیه نمیکشم تا کسی آزرده نشود بلکه سم میکوبم که شاید یک روزی، تا خیلی دیر نشده، رستمهای بخواب رفته ما به تدریج از خواب شیرین بیدار شوند. نوشتن این مقاله چیزی جز همین سم کوبیدن نیست. ولی انگار مسائل ما خیلی بزرگتر از اینها است. نسل جدیدی از روشنفکران باید بیایند تا این خود بودن بازگردد، نو اندیشی و تفکر اندرونی و ضمیری باز گردد. اندیشیدن بدون خود بودن محال است (جمالی). از اندیشه جان برفشانم همی. (فردوسی)

آنکس که بداند و نداند که بداند..... بیدار کنی که بسی خفته نماند. (ابن یمین)

آیا مشکل ما همین نیست؟ خیلی ها میدانند ولی نمیدانند که میدانند. باید کوششها کرد تا بخواب رفتگان را از خواب بیدار کرد. در آشنائی اول با پروفیسور منوچهر جمالی او را شخصی یافتم بسیار افتاده همچون یک گارگر فداکار، شخصی معنوی و دینی ولی نه دین دار. او را شخصی یافتم زنده، پر از زندگی، راست نه فقط راستگو. او را شخصی یافتم با اعتماد به نفس عجیب ولی در عین حال سخت کوش و پشتکار بسیار عجیبی، تشنه یافتنی ها که انگار هیچ نمیدانند. شگفت انگیز اینکه بعد از مدتی آشنائی با این شخص انسان متوجه میشوم که این صفتها در این شخص واقعیت دارد. استاد جمالی شخصی است شاد، با نشاط، سرزنده، پر از اعتماد، مطمئن به خود، نیرومند و خردمند. عجیبتر از همه اینکه نوشته های ۳۰ سال گذشته او آنچنان زیبا مسائل امروز ما را مطرح میکند که انسان را به حیرت فرومیبرد. باز هم عجیب است اینکه این مرد در نوشتن و تفکر و اندیشیدن ایستائی ندارد هنوز هر سال چندین جلد کتاب جدید منتشر میکند، نتیجه از کاوش و تحقیقاتی جدیدتر. من باور دارم که او صنم و پیر مغان ایران است.

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند..... پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد. (حافظ)

ما از افکارهای ساده اندیشی و سطحی خسته کننده و بی هدف باید بیرون بیاییم. باید دانه شویم تا بروئیم و دانا شویم. ما احتیاج به پخته شدن داریم. فقط تجربیات ما را پخته نمیکند. چرا یک عده با همه تجربیات پخته نمیشوند؟ چرا هزاران تجربه آنها را پخته نمیکند؟ بخاطر اینکه برای پخته شدن باید گوشت بود نه استخوان (جمالی). افکارهای ما خشک و استخوان شده است، این انعطاف پذیری در ما نیست که اندیشمندان خود را بشناسیم. باید گوشت شد، انعطاف پذیری داشت، تا امکان پخته شدن در ما

باشد. آشنائی با پروفیسور منوچهر جمالی فرصتی گرانبها است مخصوصاً در این لحظات حساس، این فرصت را باید غنیمت شمرد.

از آنجائیکه این استاد در تحقیقات به شدت بی‌پروا و سخت کوش است، افراد زیادی ایشان را به این دلیل و شاید به دلیل حسادت، شخصی جسور یا از خود راضی تلقی میکنند که بسیار و بسیار اشتباه است. در صورتیکه من شخصاً با آشنائی بسیار نزدیک با این ابر مرد ایران زمین او را فیلسوفی به تمام معنی مردمی، تک، نمونه، با متانت، بردبار، بارز و راسخ میشناسم. این استاد بدون شک در عرصه معرفت و انسانیت بزرگترین فیلسوف زمانه ماست که بشریت مدتها به خود ندیده است.

اگر فکر من، تفکر ترا از آن باز میدارد که وراء آن بروی، من از فکر خود شرم خواهم برد (جمالی)
آنکه میخواهد بت نپرستد نباید بتها را بشکند، بلکه نباید بپرستد (جمالی)

تحقیقات پروفیسور منوچهر جمالی نه تنها ایران را به فرهنگ خود زنده خواهد کرد بلکه دنیا را روزی به معرفت و عشق و انسانیت شکوفا خواهد نمود. جامعه روشنفکران ما به نظرم باید تیزبینتر باشند و نگاهی خردمندانه‌تر و بدون تعصب به کارهای شگفت‌انگیز این مرد بزرگ داشته باشند. کارهای او نه تنها راهگشای ایران است بلکه راهگشای جهان به دانش معرفت و انسانیت و عشق است. با چنین دانشی میشود چرخ نیلوفری را بزیر آورد.

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آورد چرخ نیلوفری را. (فردوسی)

تحقیقات این استاد بر روی داستانهای شاهنامه و یا داستانهای دیگر در عطار و مولوی از یک بینش عمیق فلسفی برمیخیزد که تخم اندیشه انسانی هستند، نه پایان تفکر. همانطوریکه فردوسی میگوید.

از آن پس نمریم که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام. (فردوسی)

استاد جمالی تخم سخن را که در فرهنگ ایران پراکنده است می‌یابد، بیرون میکشد و آبیاری میکند و میپروراند. به این شکل، این استاد پیوند می‌آفریند بین تجربیات معرفتی هزاره ای و زمان حال، تجربیاتیکه بشریت بهای سنگین برای آن پرداخته است. او تفکرهای ریشه ای انسانی و تجربه های تخمه ای هزاره ای انسانی را رو میکند، آبیاری میکند و میپروراند تا برویند. این قصه ها و داستانها در فرهنگ ما بیانگر تخم اندیشه های عمیق انسانی هستند که گفتن آنچیزی است که هرگز نتوان گفت. عطار این سوال را میکند.

قصه چیست؟ از مشکلی آشفتن است آنچه نتوان گفت هرگز، گفتن است. (عطار)

استاد جمالی به ایرانی و هر جامعه دیگری می‌آموزد که کلید مشکلات خود را در درون خود بیابد و صید کند، در جام جم بیابد نه در عقاید بیگانگان.

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد..... آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد. (حافظ)

استاد منوچهر جمالی آرش کمانگیر زمانه ما است که در بیداری و سیمرخ شدن مردم، خود را می‌افشاند، فنا میکند تا جامعه ایرانی از بیخ و بن خود بیدار شود و خود را در عرصه جهانی به معنی واقعی انسانی و معرفتی بشناساند و نقش واقعی خود را در جهان آرائی ایفا کند.

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم. (فردوسی)

انسانیت، معرفت و فلسفه فرهنگی این مرد بزرگ تا کنون چه مستقیم و چه غیر مستقیم اثرات مهمی در جامعه ما بر جای گذاشت و خواهد گذاشت. خیلی از حرکت‌های واقعاً انقلابی جامعه امروز ما نتیجه تلاش شبانه روزی این مرد بزرگ است. شعارهایی چون: استقلال آزادی جمهوری ایرانی. و یا: جمالی جمالی، فردوسی زمانی.

اندیشمندان ما باید بر غرور خود فایق آیند و فکر نکنند که مسائل انسانی در غرب حل شده و امروز بسته بندی شده به ما حواله شده است. راه خود را نباید برگزید، راه خود را باید آفرید. اندیشمندان ما باید انصاف و وجدان را جلو بگذارند و کارهای نوین و نو اندیشی در کارهای این استاد بزرگ را ببینند و مشوق چنین کارهای ریشه ای باشند. وگرنه، افکارهای سطحی و راه‌حلهای فوری، افکارهای واکنشی که در جراید فت و فراوان دیده میشود فقط بوق کرنا است و صدای دهل که مسائل ما را به شکل رموز و سرّ پنهان و حل نشدنی بجای خود باقی میگذارد. آیا ما امروز این صدای دهل را میشنویم؟

تو خود می‌نشوی بانگ دهل را؟..... رموز سرّ پنهان را چه دانی؟. (مولوی)

این وظیفه ماست که اندیشمندان خود را بشناسیم و به آنها آفرین بگوئیم و به آنها بال و پر دهیم. اینکه ما همه اندیشمند هستیم و شخص خاص در اندیشه وجود ندارد چاره نیست. ما در همه زمینه ها چه ورزشی، چه سیاسی و چه اقتصادی افراد سرشناسی همیشه داشتیم و داریم و خواهیم داشت. بطور مثال، این داروین نبود که داروین شد. این اندیشمندان بودند که ارزشمندی کارش را شناختند و بر او آفرین گفتند تا داروین آن شخصی شد که ما امروز میشناسیم.

امروز در این جهان باز باید آفرین گفت به آن پهلوانی که فلسفه نوین ایران و ایرانی را کشف میکند و زنده میسازد. هیچ دیکتاتوری و هیچ قدرتمندی از هیچ پهلوانی نمیترسد. دیکتاتورها و زورگوها از آفرین گفتن به یک پهلوان میترسند. در شاهنامه، همه مردم و سپاه، به ایرج آفرین میکنند، و سلم و تور، از همین آفرین کردن به ایرج، به وحشت میافتند، چون این کار، به معنای نفرین کردن سلم و تور، و گرفتن حقانیت از آنها و عزل آنها از شاهی بوده است. این است که استاد جمالی میگوید. ایرج پیکر یابی یک حکومت مردمی و بدون خونریزی در ایران است.

سخنرانیها و کتابهای بسیار ارزشمندی از این استاد در مورد مسائل امروز ما و پیکریابی یک حکومت مردمی در ایران در دسترس است. در این دوران تکنولوژی اطلاعات رسانی ساتلایت و اینترنت بهانه کمتری برای بخواب ماندن موجود است. علاقمندان میتوانند به آسانی در اینترنت به سخنرانیها و کتابهای او دسترسی پیدا کنند.

جز از کهتری نیست، آئین من نباشد بجز مردمی، دین من. (فردوسی)

دکتر صوفیانی (۷ سال است که افتخار شاگردی پروفیسور منوچهر جمالی را دارم)

لندن: ۱۷ ژوئیه سال ۲۰۱۰ - ۲۶ تیر ۱۳۸۹